

باسمه تعالی

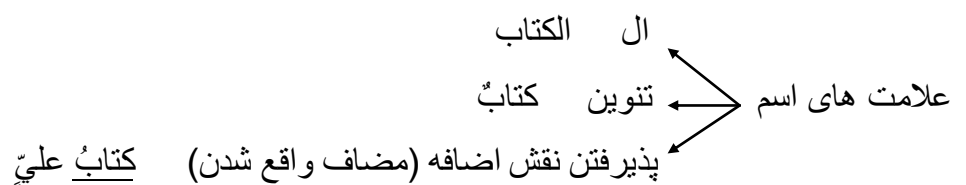
قواعد عربی سال اول دبیرستان درس ۱ الی ۵

درس اول : یاد آوری

این درس شامل یادآوری دروس دوره ی راهنمایی می باشد که در نوع خود اساسی و با اهمیت است . به تفکیک انواع کلمه (اسم ، فعل ، حرف) ، هر يك را مورد بررسی قرار می دهیم :

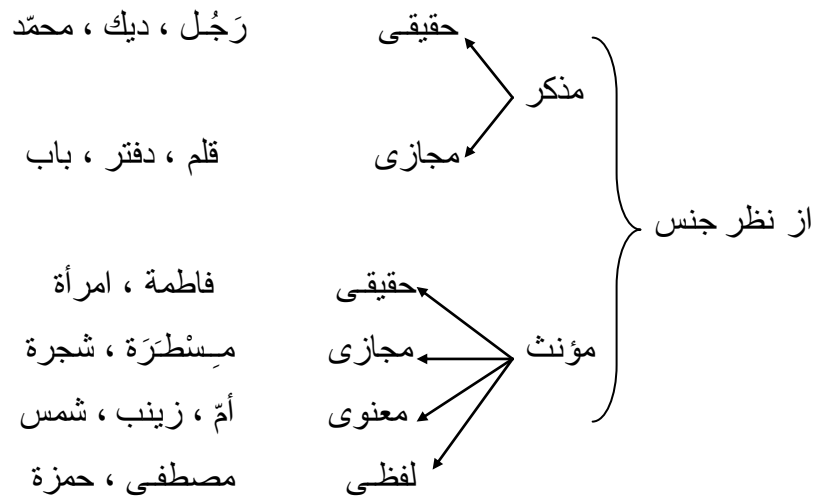
(۱) اسم:

کلمه ای است که بر موجودات جاندار و بی جان اطلاق شده و عاری از هر زمان و صیغه ای است .



****** باید توجه داشت که : هیچ يك از این سه علامت ، با هم در اسمی جمع نمی شوند . به عبارتی دیگر ، يك اسم نمی تواند هم تنوین داشته باشد و هم " ال " ، یا هم مضاف باشد و هم " ال " یا تنوین بگیرد . این نوع از کلمه (اسم) تقسیم بندی های خاص خود را دارد .

| مثال | علامت | از نظر تعداد |
|---------------------|-----------|--------------|
| کتاب ، محمد ، مدرسه | _____ ← | مفرد |
| کتابان ، کتابین | ان ، ین ← | مثلی |
| معلمون ، معلمین | ون ، ین ← | جمع |
| معلمات | ات ← | |
| کتاب ← کتب | _____ ← | مکسر |



توجه :

۱. اصل علامت مثنی "ا و ی"، و جمع سالم مذکر "و و ی" است، زیرا در صورتی که این کلمات مضاف واقع گردند، «ن» از آخر آن ها حذف می شود.

مانند: معلمون المدرسة ← معلمو المدرسة و کتابین علي ← کتابي علي

۲. علامت های تأنیث (مؤنث بودن) :

ة (تاء گرد) : فاطمة ، زكية

اء (الف ممدوده) : زهراء ، حمراء

ی (الف مقصوره) : كبرى ، دنيا

۳. مذکر حقیقی شامل انسان و حیوان مذکر، و مذکر مجازی شامل غیرانسان و حیوان مذکر است.

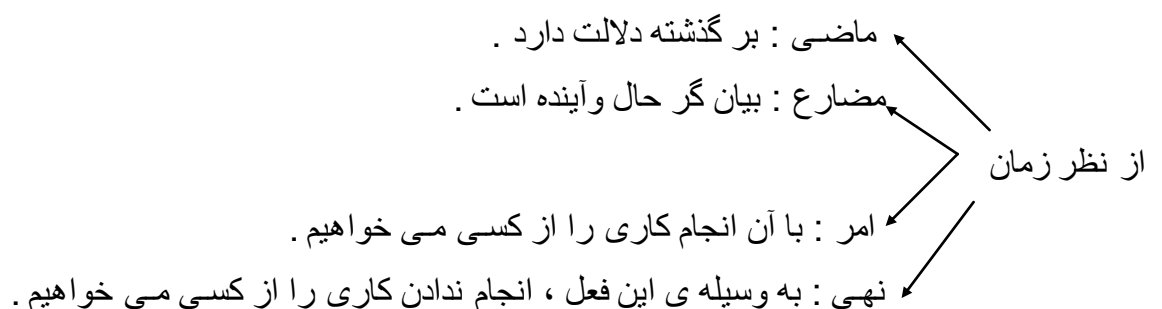
مؤنث حقیقی شامل انسان و حیوان مؤنث (علامت تأنیث نیز دارد) ، و مؤنث مجازی شامل غیرانسان و حیوان مؤنث است (علامت تأنیث نیز دارد) .

مؤنث معنوی علامت تأنیث ندارد . از معنی و مفهوم پی به مؤنث بودن آن می بریم .

مؤنث لفظی ، مذکری است با علامت تأنیث .

۴. در جمله با مؤنث لفظی ، مانند مذکر عمل می شود . یعنی فعل ، ضمیر ، صفت و .. به صورت مذکر می آید .

(۲) فعل : کلمه ای است که دارای زمان و صیغه های مشخصی است .



فعل در اصل ، سه زمان **ماضی** ، **مضارع** و **امر** دارد که گاهی نهی هم به آن اضافه می شود . اما در جمله بندی ها زمانی پیش می آید که این افعال در کنار افعال دیگری قرار می گیرند و مفهوم جدیدی می یابند . از جمله ماضی نقلی ، بعید ، استمراری و ... که به این ها عنوان "معادل" تعلق می گیرد . مانند : معادل ماضی بعید و .. زیرا تنها در مفهوم و ترجمه ی فارسی چنین است ، نه این که زمان فعلش در زبان عربی تغییر کند .

ماضی نقلی : قد + فعل ماضی مثال : قد ذهبَ : رفته است

ماضی بعید : كان + (قد) + فعل ماضی مثال : كانَ قد ذهبَ (یا) كانَ ذهبَ : رفته بود

ماضی استمراری : كان + فعل مضارع مثال : كان يذهب : می رفت

۱. البته می تواند بجای کان ، فعل ماضی بیاید .
 ۲. فاعل می تواند بین کان و فعل اصلی قرار گیرد .

توجه (۱) :

تمام این زمان ها دارای ۴ صیغه ی غائب ، مخاطب و متکلمند ، غیر از امر که فقط ۶ صیغه ی مخاطب دارد . با صیغه های دیگر امر ، طور دیگری عمل می کنیم که تأکید را برسانیم و در سال دوم به آن خواهیم پرداخت . به این ۸ صیغه ی باقیمانده ، مضارع مجزوم به لام امر گفته می شود . البته بعضی به اشتباه (یا شاید برای اینکه دانش آموز در فهم مطالب دچار مشکل نشود) به آن امر غائب می گویند .

توجه (۲) :

الف) حرکت های فتحه ، ضمه و کسره مختص اسم است .

حرکت های فتحه ، ضمه و ساکن مخصوص فعل مضارع است .

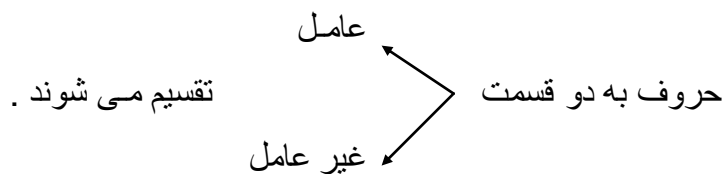
ب) حالت جَرّ مخصوص اسم و حالت جزم مخصوص فعل است .

در این جا نمونه ای از صرف فعل را در زمان های مختلف نشان می دهیم :

| نهی | امر | مضارع | ماضی | |
|--|------------|-------------|-------------|--|
| لا يَذْهَبُ (آن يك مردنبايدبرود) | ----- | يَذْهَبُ | ذَهَبَ | مفرد مذکر غائب (لِلْغَائِبِ) |
| لا يَذْهَبَا (آن دو مردنبايدبروند) | ----- | يَذْهَبَانِ | ذَهَبَا | مثنای مذکر غائب (لِلْغَائِبَيْنِ) |
| لا يَذْهَبُوا (آن مردان نبايدبروند) | ----- | يَذْهَبُونَ | ذَهَبُوا | جمع مذکر غائب (لِلْغَائِبِينَ) |
| لا تَذْهَبُ (آن يك زن نبايدبرود) | ----- | تَذْهَبُ | ذَهَبْتِ | مفرد مؤنث غائب (لِلْغَائِبَةِ) |
| لا تَذْهَبَا (آن دوزن نبايد بروند) | ----- | تَذْهَبَانِ | ذَهَبْتَا | مثنای مؤنث غائب (لِلْغَائِبَتَيْنِ) |
| لا يَذْهَبْنَ (آن زنان نبايد بروند) | ----- | يَذْهَبْنَ | ذَهَبْنَ | جمع مؤنث غائب (لِلْغَائِبَاتِ) |
| لا تَذْهَبُ (تو يك مرد نرو) | إِذْهَبْ | تَذْهَبُ | ذَهَبْتِ | مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ) |
| لا تَذْهَبَا (شما دو مرد نرويد) | إِذْهَبَا | تَذْهَبَانِ | ذَهَبْتُمَا | مثنای مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبَيْنِ) |
| لا تَذْهَبُوا (شما مردان نرويد) | إِذْهَبُوا | تَذْهَبُونَ | ذَهَبْتُمْ | جمع مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِينَ) |
| لا تَذْهَبِي (تو يك زن نرو) | إِذْهَبِي | تَذْهَبِينَ | ذَهَبْتِ | مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ) |
| لا تَذْهَبَا (شما دو زن نرويد) | إِذْهَبَا | تَذْهَبَانِ | ذَهَبْتُمَا | مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ) |
| لا تَذْهَبْنَ (شما زنان نرويد) | إِذْهَبْنَ | تَذْهَبْنَ | ذَهَبْتُنَّ | جمع مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَاتِ) |
| لا أَذْهَبُ (من نبايد بروم) | ----- | أَذْهَبُ | ذَهَبْتُ | متکلم وحده (لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ) |
| لا نَذْهَبُ (ما نبايد برويم) | ----- | نَذْهَبُ | ذَهَبْنَا | متکلم مع الغير (لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ) |

۳. حرف :

کلمه ای است که به تنهایی معنای خاصی ندارد و با کلمه یا کلمات قبل و بعد از خود ، مفهوم می یابد . مانند : **فی** ، **إلی** ، **عَلَى** ، **مِنْ** ، **مَای** **نَفی** ، **ال** و



حروف عامل : حروفی هستند که بر اعراب کلمه ی بعد از خود تأثیر می گذارند (یعنی حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر می دهند) و عبارتند از :

الف) حروف جر که قبل از اسم می آیند و آن را مجرور می کنند .

مانند : **فی** ، **إلی** ، **عَلَى** ، **مِنْ** ، **عَنْ** ، **حَتَّى** (اگر قبل از اسم بیاید) ، **بِ** ، **لِ** ، **كُو** ...

ب) حروف ناصبه که قبل از فعل مضارع می آیند و آن را منصوب می کنند .

و عبارتند از : **أَنْ** ، **لَنْ** ، **كَيْ** ، **إِذَنْ** ، **حَتَّى** (قبل از فعل مضارع) ، **لِ** (قبل از فعل مضارع)

ج) حروف جازمه که قبل از فعل مضارع می آیند و آن را مجزوم می کنند .

و عبارتند از : **لَمْ** ، **لَمَّا** ، **لِ** (لام امر) ، **لَا** ی نهی [که این حروف ، **يَكُ** فعل را مجزوم می کنند .] و **إِنْ** ، **مَنْ** ، **مَا**

[که دو فعل را مجزوم می کنند .]

حروف عامل دیگری نیز داریم که در سال های آینده به آن خواهیم پرداخت ، **إِنْ شَاءَ اللهُ** .

حروف غیر عامل : حروفی هستند که هیچ تأثیری بر کلمه ی بعد از خود ندارند و حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر

نمی دهند. مانند :

الف) حروف عطف ، مانند : **وَ** ، **فَ** ، **ثُمَّ** ، **لَكِنْ** ، **بَلْ** (به معنی بلکه) ، **أَوْ** ، **لَا** (در بعضی جمله ها به معنی نه این

و نه آن) و ...

ب) حروف نافییه ، مانند : **لَا** (معمولاً قبل از فعل مضارع) ، **مَا** (معمولاً قبل از فعل ماضی) ، **إِنْ** (به معنی نیست)

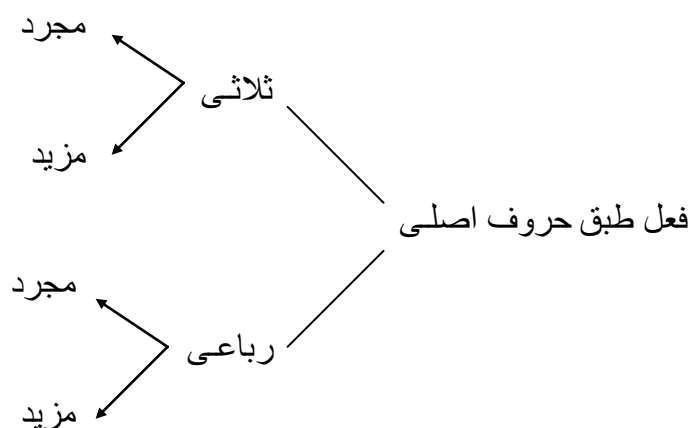
ج) حروف استفهام ، که عبارتند از : **أ** ، **هَل**

د) حروف استثناء ، که عبارت است از : **إِلَّا**

و حروف دیگری که در بحث ما نمی گنجد .

درس دوم و سوم : ثلاثی و رباعی (مجرد و مزید)

یکی دیگر از تقسیم بندی های فعل ، بر اساس حروف اصلی آن است .



ثلاثی :

فعلی است که سه حرف اصلی داشته باشد .

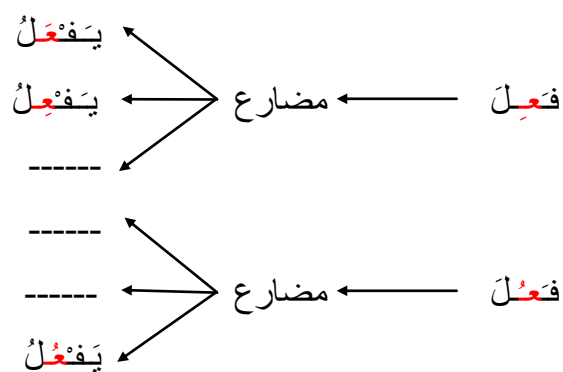
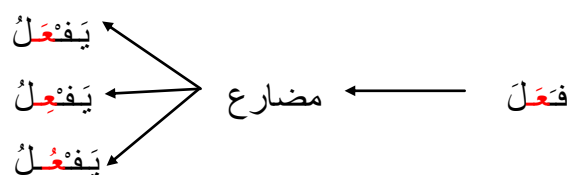
رباعی :

فعلی است که چهار حرف اصلی داشته باشد .

هر کدام به مجرد و مزید تقسیم می شوند . مجرد آن است که حرف یا حروفی به اولین صیغه ی ماضی فعل اضافه نشده باشد . به عبارتی در ثلاثی مجرد ، اولین صیغه ی ماضی با ریشه مساوی است ؛ اما مزیدعکس آن است .

ثلاثی مجرد :

سماعی است . یعنی وزن ماضی ، مضارع و مصدر آن از قاعده ی خاصی پیروی نمی کند . (توضیح آن در حدّ ما نیست .) اوزان آن ها را می توان با تمرین های بسیار و یا مراجعه به کتب لغت فهمید .



غیر از ثلاثی مجرد ، بقیه ی موارد قیاسیند . یعنی وزن خاصی دارند و از قانون مخصوص خود پیروی می کنند .

ثلاثی مزید :

آن است که حروف اصلی آن سه تا بوده و حرف یا حرفی به اولین صیغه ی ماضی آن اضافه شده باشد .
کلاً ۱۲ باب دارد که در کتب دبیرستانی به ۸ باب آن اشاره شده است . هر کدام از این باب ها هم منظور خاصی را می رسانند .

| باب | ماضی | مضارع | امر | مصدر | حروف زائد | منظور از باب |
|-------------|-------------|--------------|-------------|---------------------|---------------------|-----------------|
| إفْعَال | أَفْعَلَّ | يُفْعِلُ | أَفْعِلْ | إفْعَال | همزه | متعدی ساختن فعل |
| | أَحْسَنَ | يُحْسِنُ | أَحْسِنْ | إِحْسَان | | |
| تَفْعِيل | فَعَّلَ | يُفَعِّلُ | فَعِّلْ | تَفْعِيل (تَفْعِلة) | تکرار عین الفعل | متعدی ساختن فعل |
| | قَدَّمَ | يُقَدِّمُ | قَدِّمْ | تَقْدِيم | | |
| مُفَاعَلة | فَاعَلَ | يُفَاعِلُ | فَاعِلْ | مُفَاعَلة (فِعال) | الف | مشارکت |
| | دَافَعَ | يُدَافِعُ | دَافِعْ | مُدَافِعة (دِفاع) | | |
| تَفَاعُل | تَفَاعَلَ | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعَلْ | تَفَاعُل | ت - الف | مشارکت |
| | تَكَاتَبَ | يَتَكَاتَبُ | تَكَاتَبْ | تَكَاتَب | | |
| إفْتِعال | إفْتَعَلَ | يَفْتَعِلُ | إفْتَعِلْ | إفْتِعال | همزه - ت | اثر پذیری |
| | إفْتَتَحَ | يَفْتَتِحُ | إفْتَتِحْ | إفْتِتَاح | | |
| انْفِعال | انْفَعَلَ | يَنْفَعِلُ | انْفَعِلْ | انْفِعال | همزه - ن | اثر پذیری |
| | انْقَلَبَ | يَنْقَلِبُ | انْقَلِبْ | انْقِلَاب | | |
| تَفَعُّل | تَفَعَّلَ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلْ | تَفَعُّل | ت - تکرار عین الفعل | اثر پذیری |
| | تَقَدَّمَ | يَتَقَدَّمُ | تَقَدَّمْ | تَقَدُّم | | |
| اسْتِفْعَال | اسْتَفْعَلَ | يَسْتَفْعِلُ | اسْتَفْعِلْ | اسْتِفْعَال | همزه - س - ت | طلب و درخواست |
| | اسْتَغْفَرَ | يَسْتَغْفِرُ | اسْتَغْفِرْ | اسْتِغْفَار | | |

توجه :

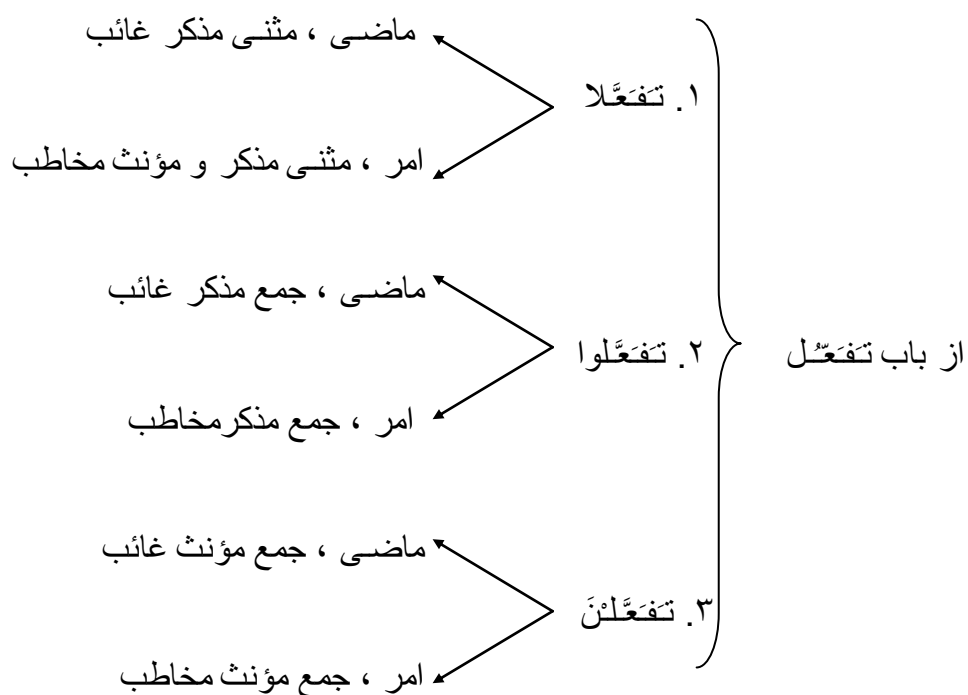
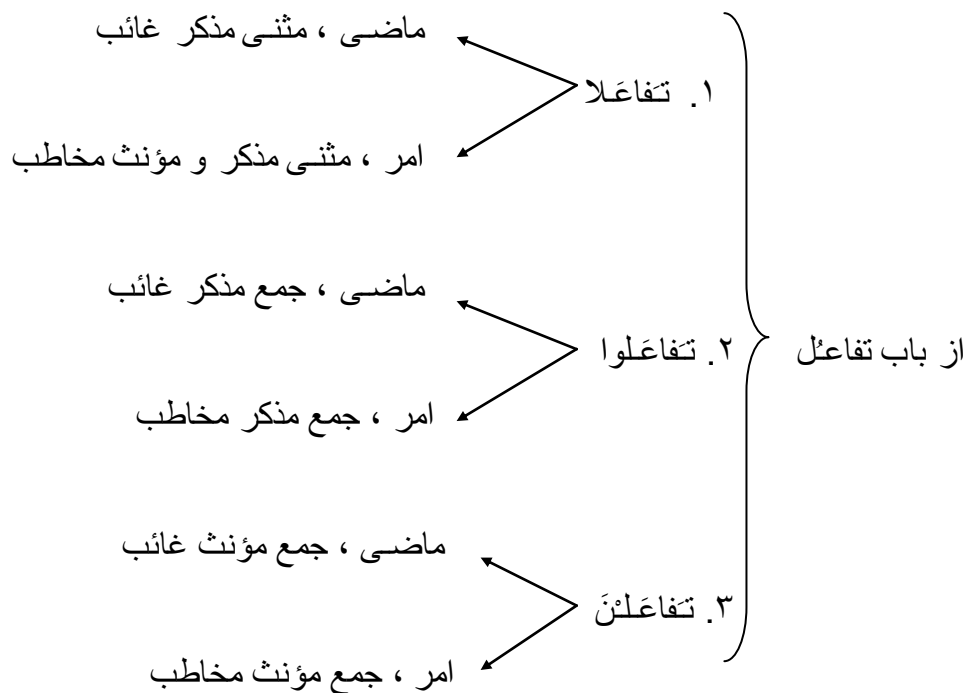
۱. وزن دوم مصدر باب تفعیل ، « تَفْعِلَة » است . مانند : تبصرة

۲. وزن دوم مصدر باب مفاعلة ، « فِعَال » است . مانند : قتال

مهم : ۳. همزه ی امر باب افعال ، همیشه همیشه همیشه مفتوح است . مانند : اُكْرِم (گرامی بدار)

۴. در صرف افعال مزید ، گاه پیش می آید که بعضی از زمان ها و صیغه ها دارای وزن مشترك می گردند . راه

تشخیص آن ها جمله است . این وزن ها از این قرارند :



هم چنین در باب افعلال که از بحث ما خارج است .

رباعی مجرد :

در تمام موارد ، قیاسی است .

معروف ترین وزن های رباعی مجرد :

| حروف اصلی | مصدر | امر | مضارع | ماضی |
|-----------|------------------------|-----------|------------|-----------|
| ف-ع-ل-ل | فَعَلَلَةٌ (فَعَلَل) | فَعَلِّلْ | يُفَعِّلُ | فَعَلَّلَ |
| ز-ل-ز-ل | زَلْزَلَةٌ (زَلْزَالَ) | زَلِّزْ | يُزَلِّزُ | زَلَّلَ |
| ت-ر-ج-م | تَرْجَمَةٌ (-----) | تَرْجِمْ | يُتَرْجِمُ | تَرَجَّمَ |

رباعی مزید :

کلاً ۳ باب دارد که همه قیاسی هستند . ما در این جا به ۲ باب آن اشاره می کنیم .

| منظور از باب | حروف اصلی | حروف زائد | مصدر | امر | مضارع | ماضی | باب |
|--------------|-----------|----------------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|
| اثر پذیری | ف-ع-ل-ل | ت - لام الفعل دوم | تَفَعَّلُ | تَفَعَّلْ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلَ | تَفَعَّلُ |
| | ز-ل-ز-ل | | تَزَلَّلُ | تَزَلَّلْ | يَتَزَلَّلُ | تَزَلَّلَ | |
| مبالغه | ف-ع-ل-ل | همزه - لام الفعل دوم | اِفْعَلَّلْ | اِفْعَلِّلْ | يَفْعَلِّلُ | اِفْعَلَّلَ | اِفْعَلَّلْ |
| | ط-م-أ-ن | | اِطْمَأَنَّ | اِطْمِئِنَّ | يُطْمِئِنُّ | اِطْمَأَنَّ | |

معانی باب ها:

الف) افعال و تفغیل: معمولاً برای متعدی کردن فعلهای لازم به کار می رود. (للتعدیة: برای متعدی کردن)

نزل = نازل شد (لازم) ← افعال ← أَنْزَلَ = نازل کرد (متعدی)
تفغیل ← نَزَّلَ = نازل کرد (متعدی)

ظهر = ظاهر شد (لازم) ← افعال ← أَظْهَرَ = ظاهر کرد (متعدی)

رجع = (بازگشت) ← افعال ← أَرْجَعَ = (باز گرداند)

ب) مفاعلة و تفاعل: معمولاً معنی مشارکت را می دهند. یعنی فعلی که به یکی از این دو باب می رود بیانگر یک عمل

دو طرفه است و دو یا چند نفر در انجام آن باهم مشارکت می کنند و گاهی می توان در ترجمه آن از کلمه << با >> و یا

<< همدیگر >> استفاده کرد. مانند:

ضرب = زد ضارب = با... زد و خورد کرد ضاربَ الطفل صدیقة کودک با دوستش زد خورد کرد.

مُکاتبة = برای هم نامه نوشتن تَصَادَفَ = باهم برخورد کردن

ج) تفعّل؛ افتعال؛ انفعال: معمولاً برای بیان مفهوم پذیری (مطاوعه) بکار می رود.

منظور از اثر پذیری این است که فاعل اثر فعل را به خود بگیرد و در فارسی معمولاً به صورت (شدن) ترجمه میشود.

جمع المعلم التلاميذ. معلم دانش آموزان راجع کرد.

اجتمع التلاميذ. دانش آموزان جمع شدند. (یعنی اثر جمع شدن را به خود گرفتند.)

هدم العدو المدينة. دشمن شهر را ویران کرد.

انهدم البيت. خانه ویران شد. (یعنی اثر ویرانی را به خود پذیرفت) انهدم باب انفعال

ج) استفعال: معمولاً معنی طلب و درخواست می دهد.

غفر = آمرزید استغفر = طلب آمرزش کرد (آمرزش خواست)

اذن = اجازه داد استاذن = اجازه خواست

خدم = خدمت کرد استخدم = درخواست خدمت کرد

تذکر: معانی باب ها همیشه و دائمی نیست یعنی این طور نیست که هر فعلی به این باب ها برود حتماً این معانی را داشته باشد بلکه گاهی به این معانی است که گفته می شود.

درس چهارم و پنجم : جامد و مشتق

تعریف : مشتق : در لغت به معنای "گرفته شده و اشتقاق یافته" است .

در اصطلاح مشتقات ، اسم هایی هستند که از کلمات دیگر گرفته شده و غالباً دارای معنای وصفی اند .

مشتقات ۸ نوعند :

۱. اسم فاعل
۲. اسم مفعول
۳. اسم مکان
۴. اسم زمان
۵. صفت مشبیه
۶. اسم مبالغه
۷. اسم تفضیل
۸. اسم آلت

جامد : اسم هایی که در این تقسیم بندی قرار نگیرند ، جامدند .

جامد ها ۲ نوعند :

۱. مصدری
۲. غیر مصدری

توجه :

۱. راه تشخیص : ملاک برای تشخیص مشتق و جامد ، مشتقات هستند ، زیرا مشخص ترند . در صورتی که کلمه ی مورد نظر جزء مشتقات نبود ، جامد است .
۲. جامد و مشتق بودن ، هم چنین مذکر و مؤنث بودن جمع های مکسر بستگی به مفرد آن ها دارد . مثلاً کلمه ای مانند اولیاء در تجزیه ، مذکر و مشتق (صفت مشبیه) است ، زیرا مفرد آن « وَلِيَّ » است .

مشتقات

مجرد : بر وزن فاعِل (کاتب)

۱. اسم فاعل

مزید (غیر ثلاثی مجرد) : از مضارع فعل

۱ : حذف حرف مضارع

۲ : جایگزینی مء

۳ : کسره دادن به عین الفعل

(مُحسِن) (نیکی کننده)

مجرد : بر وزن مَفْعول (مکتوب)

۲. اسم مفعول

مزید (غیر ثلاثی مجرد) : از مضارع فعل

۱ : حذف حرف مضارع

۲ : جایگزینی مء

۳ : فتحه دادن به عین الفعل

(مُحسِن) (کسی که به او نیکی شده)

مَفْعَل (مَكْتَب ، مَطْلَع)

مجرد : بر وزن

مَفْعَل (مَجْلِس ، مَغْرِب)

مزید (غیر ثلاثی مجرد) :

۳ و ۴ . اسم مکان و زمان

مانند اسم مفعول مزید ساخته می شود .

(مُنْحَرَف)

۱ . فَعِيل (شریف = با شرف)

۲ . فَعِيل (کسِل = تنبل)

۳ . فَعْل (صَعْب = سخت)

۴ . فَعْلان (عَطْشان = تشنه)

.. ..

.. ..

۵ . صفت مشبیه

۱. فَعَّال (جَبَّار = بسیار زورگو یا بسیار جبران کننده)

۲. فَعَّالَةٌ (عَلَّامَةٌ = بسیار دانا)

۳. فَعُول (صَبُور = بسیار صبر کننده)

۶. اسم مبالغه

برای منکر : أَفْعَل (أَكْبَر = بزرگ تر)

برای مؤنث : فُعْلَى (كُبْرَى = بزرگ تر)

۷. اسم تفضیل

۱. مِفْعَال (مِصْبَاح = چراغ)

۲. مِفْعَل (مِقْبَض = دستگیره)

۳. مِفْعَلَةٌ (مِسْطَرَةٌ = خط کش)

۸. اسم آلت

توجه :

چند نکته ی بسیار مهم :

۱. به دلیل این که مشتقات ، اسم هستند ، حرکت حرف آخر آن ها بستگی به جمله دارد .

۲. باید توجه داشت که اسم فاعل با فاعل و اسم مفعول با مفعول متفاوت است . اسم فاعل آن است که خودش ساخت

اسم فاعل را داشته باشد ، نه این که در جمله فاعل باشد . مخالف آن : اگر کلمه ای در جمله فاعل بود ، نه این است که

حتماً ساخت اسم فاعل را داشته باشد . همین طور است در مورد اسم مفعول و مفعول .

مثال : جاء عليّ . علی در این جا فاعل است ، اما اسم فاعل نیست . زیرا ساخت اسم فاعل را ندارد .

رأيتُ المُحْسِنَ . محسن در این جا مفعول است ، درحالی که ساخت اسم فاعل را دارد .

۳. صفت مشبیه و اسم مبالغه اوزان بسیاری دارند که مربوط به بحث ما نمی شود .
۴. وزن « فاعِل » بین اسم فاعل و صفت مشبیه مشترك است^۱ . در صورتی که کلمه ی مورد نظر در بردارنده ی صفتی باشد ، صفت مشبیه است و اگر کننده ی کار باشد ، اسم فاعل . مانند "صابر" و "عاقل" که چون صفتی را می رسانند ، صفت مشبیه اند ، اما "کاتب" و "ناصر" کننده ی کارند ، پس اسم فاعلند .
۵. حرف « ة » در وزن فَعَالَة ، علامت تأنیث نیست ، بلکه نشانه ی مبالغه ی بیشتر است . مثلاً وقتی می گوئیم : عَلَّامَةٌ ، یعنی بسیار بسیار دانا . در واقع دو وزن فَعَال و فَعَالَة در مذکر و مؤنث ، یکسان است .
۶. وزن « فَعَال » گاهی بر شغل نیز اطلاق می شود که در این صورت در ترجمه ی این گونه کلمات ، از کلمه ی « بسیار » استفاده نمی کنیم . البته اصل این که این کلمات را اسم مبالغه محسوب کرده اند ، همین است که صاحبانش زیاد با آن ها سروکار دارند . مانند : جَلَّاد ، مَشَّاط (آرایش گر) ، فَلَاح و ...
۷. ممکن است بعضی کلمات ، وزن مشتق را داشته باشند اما در واقع جامد باشند . مثل « طریق » که بر وزن فَعِيل است اما چون صفتی را نمی رساند ، نمی توان آن را صفت مشبیه به حساب آورد . « طریق » ، جامد است . پس باید به مفهوم کلمات نیز دقت کنیم .
- ۸- اسم تفضیل (أفعل) را با فعل ماضی ثلاثی مزید باب افعال که بر وزن أفعل می آید اشتباه نگیرید باتوجه به معنای جمله می توان آن دورا از هم تشخیص داد.
۹. برای تعیین جامد یا مشتق بودن (هم چنین منکر یا مؤنث بودن) اسمی که جمع مکسر است، به مفرد آن نگاه می کنیم . مانند : تَجَّار، که چون مفرد آن تاجر است ، اسم فاعل می باشد و مانند کلمه ی اولیاء (مفرد آن ولی) که صفت مشبیه است .
۱۰. صفت مشبیه وزنی برای رنگ دارد که مذکر آن بر وزن « أفعل » و مؤنث آن بر وزن « فعلاء » می باشد .
- مانند :

| مؤنث | مذکر |
|----------|---------|
| بَيْضَاء | أَبْيَض |
| سَوْدَاء | أَسْوَد |
| صَفْرَاء | أَصْفَر |
| حُمْرَاء | أَحْمَر |
| خَضْرَاء | أَخْضَر |
| زَرْقَاء | أَزْرَق |

^۱ - البته چه مجرد باشد و چه مزید ، این حالت را دارد . اما از بحث کتاب خارج است .

۱. مصدری (دَها ب = رَفْتَن ، کِتابَة = نوشتن ، إِحسان = نیکی کردن ، تَواضُع = فروتنی کردن ، استرحام = طلب رحمت کردن و ...)
۲. غیر مصدری (قلم ، دفتر ، جِدار و ...)
- جامد**

توجّه :

اگر کلمه ای مشتق نباشد ، مسلماً جامد است . از بین جامدها اگر مصدر باشد (چه مجرد و چه غیر مجرد) ، جامد مصدری و در صورتی که مصدر هم نباشد ، جامد غیر مصدری محسوب می شود .

دبیرستان هوشمند دکتر مصاحب (بیت الّهی)